

مقایسه مشرب عرفانی شیخ نجم الدین کبری  
و مشرب عرفانی - اخلاقی امام خمینی (ره)  
اثر: دکتر منوچهر اکبری  
دانشیار دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران  
(از ص ۳۳ تا ۵۳)

#### چکیده:

در این گفتار با مقایسه کتاب "اصول العشره" اثر شیخ نجم الدین کبری و کتاب "اربعین حدیث" اثر امام خمینی، برخی از زوایای فکری و روحی این دو عارف سترگ بازگو شده است. با وجود واقعت انکارناپذیر ۷ قرن فاصله زمانی و تفاوت آشکار در شیوه آموزشی، حوزه تحصیلی و مشرب سلوکی این دو بزرگ، باز هم به نقاط مشترک و وجوه متشابه چشمگیری بین این دو پیر شیخ پرور و ولی تراش برمی خوریم. مهمترین اصول مشترک در مسلک عرفانی این دو عبارتند از: توبه، توکل، زهد، قناعت، عزلت، ذکر، توجه الی الله، صبر، مراقبه و رضا. نکته دیگر اینکه هر دو برای اصول مورد نظر معتقد به مدارج و مراحل معین هستند. از میان اصول مذکور شیوه عملی و نظریه عرفانی در دو اصل توبه و صبر بسیار نزدیک است. شیخ نجم الدین کبری شرایط اساسی صبر را، خروج از حظوظ نفس، اختیاری بودن صبر، قبول رنج و مشقت در منزل صبر و تداوم و استمرار صبر می داند.

واژه‌های کلیدی: امام خمینی، نجم الدین کبری، مشرب عرفانی، مقامات و مراحل سلوک، تربیت مریدان و مشایخ، صبر، توبه، زهد.

## مقدمه:

یکی از راههای شناخت و پرورش معانی و درک حقایق را روش مقایسه‌ای می‌دانند. بررسی اندیشه و دریافت مبانی نظری عرفانی ساحت و میدانی به فراخنای تاریخ حیات بشر دارد. بی تردید مجموعه تاریخ تصوف - بی آنکه بر سر عقیده و نحله و مکتب و تفکر خاصی تعصب کورکورانه داشته باشیم - جز رشحه و تموج و انعکاس و بازتابی از انوار فیض بخش قرآن نیست. مبالغه نیست اگر مدعی شویم در طی قرون و اعصار مجموعه نحله‌ها و فرقه‌ها و مکاتب عرفانی از مشکاة آن کتاب آسمانی زبان به تفسیر و تحلیل گشوده‌اند. از اتفاق با وجود برداشت‌ها و عصبیت برخی هواداران نحله‌ها و مسلک‌های عرفانی، تنوع و تکثر طرق الی الله را باید از محاسن مکتب اسلام دانست. قبح و خطر تنوع تلقی‌ها و قرائت‌ها آنجاست که ما را به بن بست و بیراه بکشاند و گرنه پیروی از امامان معصوم و عارفان خردورز و فقیهان خرد پژوه را در اصول و مبادی و مبانی اختلاف نیست. همانگونه که حضرت امام خمینی (ره) فرمود اگر جمیع امامان و پیامبران الهی را یکجا گردآوریم با یکدیگر اختلافی ندارند، ما امروز بیش از هر دوره به بازگفت تمدن و فرهنگ و معارف روشن و ارزشمند اسلامی نیازمندیم.

بازگشت و بازنگری اندیشه‌های بلند عارفانی که بگفته حافظ باگوشه چشمی، آدمی را از خاک تا خدا می‌کشاند و با نیم نظری کیمیای خاک را کاری چندان ناشدنی نمی‌دانند، بیش از پیش احساس میشود.

با اندک سعه صدر که از خصایص بارز و شاخص رسول بیداری و امامان معصوم ماست، می‌توان به نقاط مشترک و مشابهی از گذشته‌های دور ادبی بین اصحاب اندیشه و عارفان سترگ و فقیهان نستوه و زمان شناس با امام بیدارگران قبله حضرت روح الله دست یافت. با انجام این مهم و استخراج زمینه‌های فکری فلسفی در جهت فربهی اندیشه و تنومندی درخت معارف و فرهنگ اسلام عزیزگامی به پیش

برداشته‌ایم وگرنه در برابر آیندگان پرسشگر، سیه‌رویی را که ثمره غش و ناخالصی ماست جوابی قانع‌کننده نخواهیم داد.

دو عارف سترگ را از دو حوزه و شیوه تحصیلی کاملاً متفاوت و سلوک ناهمگون و نیز با اختلاف زمانی حداقل هفتصد سال کنار هم گذاشتن شاید اندکی توجیه‌پذیر نباشد و بلحاظ مهری که نسل حاضر نسبت به حضرت امام دارند این کار را نوعی شوخ‌چشمی بدانند. اگر بپرسند چرا با تمام تفاوت‌هایی که این دو دارند آنها را کنار هم گذاشته‌ایم؟ پاسخ می‌دهیم که بیاسداشت مهری که از آن عزیزتر از جانمان، حضرت روح‌الله در دل و جان داریم و در راستای بازنمایی گوشه‌ای از زوایای ناشناخته یا کمتر معرفی شده آن الهی مرد و به پاسداشت احیای مجدد دین خدا از جانب آن مرد آسمانی بر سر آن شدیم که رهنورد وادی عشق و معرفت و قلمرو اندیشه و رهپیمای ساحل عرفان آن عزیز باشیم.

سراغاز بحث را به استناد اول قدم ادب اقرار به ضعف و تنگ‌مایگی و شرمساری از خرقه پشمینه و بضاعت مزجاة خود می‌دانیم. از آن رو که در واقع ما را با آن شیر بیشه تحقیق و سیاست و خودسازی و معرفت و فلسفه و فقه و کلام و شریعت پناهی و دین دفاعی اشتراک لفظی در صورت واژه شیراست، ما هم شیریم اما بی‌اشکم و یال و دم. از یک سو شوری که خبر برگزاری کنگره نجم الدین کبری در دل و جانم انداخت و از دیگر سو طرح عرفان ناب محمدی نه به عنوان مقابله که فقط به عنوان واقعیتی غریب و مظلوم که در بررسی تاریخ ادبیات عرفانی غبار کم مهری بر روی و ابروی دارد به این کار اقدام شد.

از میان هزاران عارف با نخله‌ها و مکاتب عرفانی متعدد و متنوع نجم الدین کبری را با حضرت امام در دو اصل توبه و صبر مقایسه کردم، انگیزه کار، مطالعه دو اثر "اصول العشره" از نجم الدین کبری و "اربعین حدیث" از حضرت امام به طور همزمان در ایام ماه مبارک بود.

چرا، نجم الدین را با سعدالدین بغدادی، محی الدین عربی، سعدالدین حموی، شیخ سیف الدین باخرزی، بابا کمال خجندی و نجم الدین رازی (شاگردان شاخص او) و یا بزرگانی چون شیخ روزبهان المصری (معروف به شیخ کبیر) عمار یاسر بدلیسی، اسماعیل قصری، بابا فرج تبریزی و امام ابونصر حفده (استادان شیخ نجم الدین کبری) که اندیشه و آراء و تفکر نجم الدین کبری را با آنان تناسب بیش از امام است، مقایسه نکردم، بدان سبب است که اصل را در پیدایی نقاط مشترک در سلوک عرفانی دو نحله غیر همگون قرار دادیم. امام فقیهی سیاسی و مجتهدی انقلاب آفرین و عارفی شیعی است که پس از قرآن، مبانی عرفانی را از احادیث نبوی و مجموعه اندیشه‌ها، افکار و آثار و احادیث امامان شیعه گرفته و در نوع سلوک و طی طریق هم معتقد به شیوه تربیت خانقاهی نیست. شاخصترین اختلاف را هم به نوع عزلت و انزوا و جدایی از مردم به گونه عرفان خانقاهی با اصل مردم زیستی و همراهی با مردم در مشی عرفانی و سلوک و خودسازی باید دانست. از نقاط مشترک دیگر، وجود عرفان عملی بین هر دو عارفان است.

چو در این مقاله امکان بررسی همه جانبه شخصیت امام وجود ندارد، فقط باید گفت امام عارف و فقیهی بود که در میان مردم بزرگ شد، با مردم زیست و تا پایان عمر از مردم جدا نشد و در غم و شادی همراه مردم بود، حتی در دوران تبعید نقل است که از استفاده کولر در شهری چون کربلا خودداری می‌کرد که مبادا احساس آرامش کند. خلاف سنت جاری و روحیه حاکم بر حوزه‌های علمیه، عرفان را از کتاب‌ها و مدارس علمی به صحنه عمل کشانید و عبارت معروف و تاریخی خود را برای مقاومت در برابر رژیم پهلوی بیان داشت بدین مضمون که: «من اکنون قلب خود را برای سرنیزه‌های مامورین شما حاضر کردم ولی برای قبول زورگویی‌ها و خضوع در مقابل جبارهای شما حاضر نخواهم کرد. من به خواست خدا احکام خدا را در هر موقع مناسبی بیان خواهم کرد و تا قلم در دست دارم کارهای مخالف

مصالح مملکت را بر ملا می‌کنم» (صحیفه نور، ج ۱) این روحیه امام را با روحیه نجم الدین مقایسه کنیم که نقل است در پاسخ فرستاده چنگیزخان در جریان حمله به خوارزم مبنی بر اینکه «من خوارزم را قتل خواهم کرد. آن بزرگ باید که از میان ایشان بیرون رود و بما بپیوندد، شیخ رحمة الله علیه در جواب گفت که هفتاد سال با تلخ و شیرین روزگار در خوارزم با این طایفه بسر برده‌ام اکنون که هنگام نزول بلا است اگر بگریزم از مروت دور باشد بعد از آن او را از میان کشتگان باز نیافتند» (نقل از کتاب شدالازاری حط اوزار عن زوار المزار).

وجود مشابهت‌های شخصیتی از بعد مردم‌گرایی بین حضرت امام و شیخ نجم الدین کبری انگیزه قوی دیگری برای این مقایسه و تحقیق بوده است. در باز خوانی و تطور تاریخ فرهنگ و ادب اسلام و ایران اگر نگوییم چنین شخصیت‌هایی نداریم حداقل به مصداق "النادر کالمعدوم" حداقل در حوزه عرفان به افرادی کمتر از انگستان یک دست باید بسنده شود.

شیخ نجم الدین به جهت مقام و منزلت و زهد و اخلاص و تأثیری که از گذشتگان گرفته، پس از خود برگستره وسیع و قابل توجهی از فرهنگ و تفکر عرفانی اثر گذارده و سایه‌ای که بر تاریخ نحله‌های مختلف عرفانی افکنده است و نفوذ خارق العاده‌ای که در تربیت مشایخ بزرگ داشته بی تردید شاخصترین و جبهه و تمایزش را باید در عرفان عملی دانست. کم نبوده‌اند بزرگانی که اینک چهره در نقاب خاک کشیده و حتی همگان به شأن و جایگاه بلند و والای آنان معترفند اما بواقع بسیار اندکند عارفانی که بر سر عقیده و دفاع از مردم مظلوم که سالیان سال در دامن مهر آنان زیسته‌اند در روز امتحان و ابتلا از جاه و مقام و منزلت و دیگر تعلقات حتی علمی - عرفانی چشم‌پوشند. کسانی چون عطار نیشابوری و شیخ محمود شبستری را از این جهت که مشابه نجم الدین کبری هستند نیز نباید از یاد برد. البته در بین اندیشمندان، فقیهان و عالمان و متفکران شیعی به جهت نوع تلقی و نگرش

به هستی و جهان و بهره‌مندی از فیض وجودی و فکری خاندان عصمت و طهارات کم نبوده‌اند که در گوشه و کنار شهرها و روستاها در نهایت غربت و مظلومیت سرگردار شده‌اند. اگر چه در نقل ملاقات نجم الدین کبری با فرستاده مغول روایت‌ها و گزارش‌ها بسیار متفاوت است و در معرفی شخصیت او هم چندان مؤثر نیست، ولی آنچه مانده است و وجه مشترک همه اقوال است این که، او در برابر ظلم و ستم و تعدی و تجاوز و کفر و باطل ایستاد، و آنچه سالها به عنوان معارف عرفانی فراگرفته و دیگران را به عمل به آن توصیه کرده بود، خود به آنان عمل کرد. نجم الدین کبری مانند شاگردش نجم رازی صاحب کتاب مرصاد العباد آنگونه که در مقدمه مرصاد آمده است با وجودی که بنا به منابع و اقوال معتبر از شاگردان مسلم نجم الدین کبری بود ولی از جهت نوع عرفان عملی با شیخ و استاد خود کاملاً متفاوت است. خود جریان حمله قوم تتر و قوم کفار را به شهر همدان چنین می‌آورد. «در تاریخ شهور سنه سبع عشره و ستمائه لشکر مخذول کفار تتر خذلهم الله و دمرهم استیلا، یافت بر آن دیار.. تا از یک شهرری که مولد و منشأ این ضعیف است ولایت آن قیاس کرده‌اند که کمابیش پانصد هزار آدمی به قتل آمده است و اسیر گشتند...» (ص ۱۷ مقدمه مرصاد العباد نجم الدین رازی معروف به نجم دایه به اهتمام محمد امین ریاحی) ... نجم الدین رازی در ادامه بیان گزارش مذکور گوید «این ضعیف از شهر همدان که مسکن بود شب بیرون آمد با جمعی درویشان و عزیزان در معرض خطری هر چه تمامتر در شهور سنه ثمان عشر و ستمائه به راه اربیل و بر عقب این ضعیف خبر چنان رسید که کفار ملاعین دمرهم الله و اخزاهم بشهر همدان آمدند و حصار دادند و اهل شهر به قدر وسع بکوشیدند و چون طاقت مقاومت نماند کفار دست یافتند و شهر بستند و خلق بسیار را شهید کردند ولی اطفال را و عورات اسیر بردند و خرابی تمام کردند» (ص ۱۷ مقدمه کتاب مرصاد العباد. تصحیح محمد امین ریاحی...) روحیه‌گیریز نجم الدین رازی (شاگرد) را در برابر روحیه مقاومت استاد (نجم الدین کبری) قرار دهید

و خود قضاوت کنید. آخر کلام قبل از ورود به بحث اصلی مقاله اینکه با توجه به غلبه غیر قابل انکار و تعدد و کثرت عارفان سترگ از نوع عرفان و مشی و مشرب اهل تسنن و قلت و اندکی عارفان با مشی و مرام شیعی این مقایسه را از جهت و رهیافت شباهتهای فکری، عرفانی در راستای وحدت بیشتر مفید می دانیم؛ بدان امید که اندکی هم از غبار مظلومیت عارفان شیعی و یا حداقل فقیهانی که از بعد عرفانی و ورchie سیر و سلوک بالایی بهره مندند نیز بزداییم و در مجموع در جهت تقویت و باروری و غنای فرهنگ اسلام خطابه ای تنظیم کرده باشیم، بدین شوخ چشمی اقدام کردیم.

اگر محقق مدعی شود می توان در طول تاریخ دو نفر را یافت که از هر جهت بخصوص از لحاظ فکری مانند هم و دقیقاً در تمام مسائل و آرا و عقاید طابق النعل بالنعل باشند، حرفی غیر قابل اثبات است و فقط در حدادعا اعتبار دارد. ما هم بر سر آن نیستیم که با تمام اختلافها آرای این دو بزرگ را در تمام زمینه ها بهم تطبیق دهیم بلکه به نقاط مشترک در یکی دو مورد از مراحل و مقامات سلوک بسنده می شود. چون امکان مقایسه تمام آثار حضرت امام (ره) را با تمام آثار نجم الدین کاری بسیار مشکل و حداقل خارج از حوصله این مقاله می دانیم از میان آثار متعدد هر دو، از حضرت امام کتاب "چهل حدیث" و از نجم الدین کبری "اصول العشره" را مقایسه کردیم و از مشابهتهایی که در عناوین توبه، توجه الی الله، رضا، صبر، در دو اثر حاصل آمد فقط دو مورد توبه و صبر را مقایسه کرده و اختلافها و مشابهتهای این دو اصل را اندکی باز گفته ایم. ناگفته نماند که اگر حوزه تحقیق اندکی گسترده می شد و از آثار امام کتابهای جنود عقل و جهل و آداب الصلوة و... و از نجم الدین کبری نیز «رسالة السائر الحائر الی السائر الواحد الماجد» (ص ۹۵، دنباله جستجو در تصوف ایران، ج ۱). را نیز در نظر می گرفتیم به مشترکاتی چون مباحث طهارت، حکومت، سکوت، دوام، صوم، ذکر، حضور قلب، توکل، زهد، سایر مقامات و آداب و اصول

نیز می‌رسیدیم.

چون کتاب یا رساله مذکور (السائر الحایرالی...) رساله‌ای است با سمت و سوی اخلاقی و خودسازی و امام راحل نیز بیشتر آثارشان از بعد اخلاقی و خودسازی بهره‌مند است به نقطه اشتراک بیشتر دست یافتیم - امام در فصل دوم از کتاب آداب الصلوة صفحه ۱۵ در مراتب مقامات اهل سلوک سررشته کلام و بحث را از حدیث منسوب به پیامبر اکرم (ص) می‌گیرد که فرموده است:

الطرق الی الله بعدد انفاس الخلاق. ذیل همین بحث چهار مرحله را برای مراتب اهل سلوک بر می‌شمارد. بنابه گفته ایشان البته جمیع مراتب نیست که بعضی مراتب مورد نظر است و آن مراحل عبارتند از: ۱- علم، ۲- حصول ایمان به حقایق، ۳- اطمینان و طمانینه نفس، ۴- مقام مشاهده. امام راه وصول به سرمنزل مقصود را جمع سه طریقی پیشنهاد می‌کند که در مقدمه اصول العشره اثر نجم الدین کبری آمده است. تفاوت دیگر اینکه امام برداشت‌ها و شواهد و مستندات و تلمیحات را بخصوص در احادیث مورد نظر از فقه امامیه می‌گیرد، در عین حال که منبع و مرجع اصلی او قرآن است. آن سه روش عبارتند از، الف: روش ارباب معامله، ب: روش ارباب مجاهده، ج: روش سایرین و طائرین الی الله.

اصولی را که نجم الدین کبری در اصول العشره به اختصار معرفی می‌کند عبارتند از:

۱- توبه ۲- توکل ۳- زهد، ۴- قناعت، ۵- عزلت ۶- ذکر و تداوم آن ۷- توجه الی الله ۸- صبر ۹- مراقبه ۱۰- رضا.

عناوین و اصولی اخلاقی را که امام ذیل متن احادیث مورد نظر شرح کرده است عبارتند از:

۱- جهاد با نفس ۲- ریا ۳- عجب ۴- کبر ۵- حسد ۶- حب دنیا ۷- غصب ۸- عصبیت ۹- نفاق ۱۰- هوای نفس و طول امل ۱۱- فظرت ۱۲- تفکر ۱۳- توکل



- ۱۴- خوف و رجاء ۱۵- امتحان و آزمایش مؤمنین ۱۶- صبر ۱۷- توبه ۱۸- ذکر خدا  
۱۹- غیبت ۲۰- اخلاص ۲۱- شکر ۲۲- کراهت از مرگ ۲۳- اصناف طالبان علم  
۲۴- اقسام علم ۲۵- وسواس ۲۶- فضیلت علم ۲۷- عبادت و حضور قلب  
۲۸- لقاء الله ۲۹- وصیت‌های حضرت رسول به حضرت امیر علیهما السلام  
۳۰- اقسام قلوب ۳۱- عدم شناخت حقیقی خداوند و رسول و ائمه - علیهم السلام -  
و مؤمنین ۳۲- یقین، حرص، رضا ۳۳- این که ولایت شرط قبولی اعمال است  
۳۴- حال مؤمن نزد خدای متعال ۳۵- معرفت حق تعالی و اسماء او  
۳۶- معرفت حق تعالی و صفات او ۳۷- طریق معرفت حق تعالی و اولی الامر  
۳۸- که خداوند آدم را به صورت خود آفرید. ۳۹- خیر و شر. ۴۰- حقیقت توحید.  
(مقدمه کتاب جهل حدیث، ذیل فهرست مطالب).

نکته گفتنی اینکه امام نخست مطالبی را آورده است که سالک را نسبت به موانع و خطرات و زدودن جلوه‌های نفسانی که از وجود سالک باید به دور باشد، آگاهی بخشد مثل ریا، عجب، کبر، حسد، حب دنیا و غضب.  
نجم الدین رازی توبه را به عنوان اولین اصل از اصول دهگانه چنین تعریف کرده است:

«التوبة، وهو الرجوع الى الله تعالى بالارادة كما ان الموت رجوع بغير الارادة»

(ص ۴۰، اصول العشره، نجم الدین رازی)

حدیثی را که امام ذیل بحث توبه انتخاب کرده از حضرت امام صادق (ع) است که چنین شروع می‌شود:

عن معاوية بن وهب قال: سمعت ابا عبد الله عليه السلام يقول: «اذا تاب العبد توبة نصوحاً احبّه الله فستر عليه في الدنيا و الاخرة، (جهل حدیث، امام خمینی، ص ۲۳۱).  
حضرت امام ذیل شرح و بیان نکات مهم توبه و طرح ارکان و شرایط آن از توبه چنین تعریفی بدست می‌دهند "بدان که توبه یکی از منازل مهمّه مشکله، و آن

عبارت است از رجوع از طبیعت به سوی روحانیت نفس، بعد از آن که به واسطه معاصی و کدورت نافرمانی، نور فطرت و روحانیت محجوب به ظلمت طبیعت شده است.» (ص ۲۳۱-۲، چهل حدیث).

نجم الدین کبری در ادامه بحث توبه گوید:

لقوله تعالی «ارجعی الی ربک» و هی الخروج عن الذنوب کلها و الذنوب ما یحجبک عن الله تعالی من مراتب الدنیا و الآخرة. (اصول العشره ذیل توبه)

آنچه به عنوان نقطه مشترک بوضوح در اندیشه امام و نجم الدین کبری می توان یادآور شد اینکه شخص توبه کننده باید با آگاهی و علم و با اراده بسوی خدا رجوع کند. نقطه اشتراک حدیث منقول از صادق آل محمد (ص) و سخنان نجم الدین در این است که اگر بنده به خدا رجوع کند خداوند براو ستر می کند راه گناهان را، هم در دنیا و هم در آخرت. امام خمینی در ادامه بحث و شرح توبه گوید: اگر در این حالت قبل از فراگرفتن ظلمت تمام صفحه قلب را، از خواب غفلت بیدار شد و پس از منزل یقظه به منزل توبه وارد شد و حظوظ این منزل را به شرایطی استیفا کرد، از حالت ظلماتیه و کدورات طبیعیه برگشت می نماید به حال نور فطرت اصلی و روحانیت ذاتیه خود، گویی صفحه یی می شود باز، خالی از کمالات و اضداد آن - چنانچه در حدیث شریف مشهور است «التائب من الذنب کمن لا ذنب له» (ص ۲۳۲، چهل حدیث)

نجم الدین کبری در ادامه بحث توبه گوید:

فالواجب علی الطالب الخروج عن کل مطلوب سواه حتی الوجود کما قیل: وجودک ذنب لایقاس به ذنب» امام برای توبه دو رکن رکن به عنوان مقومات ذاتیه قائل است:

الف: ندامت و پشیمانی از گناهان و تقصیرات گذشته.

ب: عزم بر برگشت نمودن بر آن است همیشه.

آنچه حضرت امام در تبیین امکان و مقومات توبه آورده است مشابه نظر محی الدین عربی است که در فتوحات آمده است. «قوم تعریف کرده‌اند توبه را به ترک گناه در حال و پشیمانی بر آنچه گذشته و عزم بر آنکه به آن عود نکند» (ص ۴۲، اصول العشره، ترجمه و شرح عبدالغفور لاری).

شیخ نجم الدین کبری نهایت درجه توبه را خروج از خود می‌داند. در واقع عصاره سخن او را باید موت از تعلقات دنیوی و خروج از عالم وجود با اراده سالک دانست. به دیگر زبان لازمه کمال توبه، تداوم در بازگشت و استمرار و عزم بر حال پشیمانی و ندامت است.

تفاوت نجم الدین با امام در این است که نجم الدین راه و شیوه و روش اجرائی در طی مراحل و درک مراتب بدست نمی‌دهد، بلکه نتیجه توبه را بیان می‌دارد، اما امام برای سالک نسخه عملی می‌پیچد، یعنی گام به گام، منزل به منزل، مرحله به مرحله دستوری را که باید پیش گیرد بیان می‌کند. اگر برای شخصی که از اهلیت و مایه و اراده بازگشت بهره‌مند است حالت یقظه حاصل آید می‌توان بدان امید بست و اگر نه نهایت توبه لفظی خواهد شد که به هیچ عنوان راهگشا نیست و دوام و بقا و استمرار ندارد. امام در تبیین و تفسیر مراحل توبه بین آرای عرفا، حکما و علما به نوعی اشتراک و استنباط مشابه قائل است و معتقد است غیر ممکن است کسی را بدون توفیقات الهیه، توبه شامل حال شود. شاید علت این امر این باشد که چون خداوند اراده کرده فردی را که قبل از توبه از قلمرو یا ساحت لطف حق تعالی خارج شده است مجدداً در حلقه مهر و عنایت و لطف خویش فرا بخواند و به استناد آیه شریفه «ان الله يحب التوابین» او را دوست بدارد، از آن روست که شروط و ارکان و مراحل و مقدمات و کمال توبه را دیریاب و مشکل قرار داده است.

امام دو شرط یا رکن را به عنوان مقوم توبه بر می‌شمارد. سعی دارد سخن را به یکی از عمیق‌ترین و پربرترین منابع و مراجع شیعی یعنی نهج البلاغه حضرت

علی (ع) بکشاند. از حدیث شریفی که سید رضی در نهج البلاغه نقل کرده و ذیل استغفاری که فردی در محضر حضرت علی (ع) گفته است ۶ شرط اصلی را استخراج کرده که مکمل بحث توبه است. زیرا لفظ «استغفرالله» ذکر است که سالک در حین توبه خواهد گفت، در واقع قسم نامه و تعهد سنگینی است که سالک واقعی را تا پایان راه حمایت و بدان توجه می دهد و آن شش شرط بسیار مهم بدین قرار است:

«اول: پشیمانی برگزیده. دوم: عزم برگشت نمودن به سوی آن همیشگی. سوم: اداکنی به سوی مخلوق حق آنها را تا ملاقات کنی خدای سبحان را پاکیزه که نبوده باشد بر تو دنباله یی یعنی حقی از کسی به عهده تو نباشد. چهارم: آن که روی آوری به سوی هر فریضه که بر تو است که ضایع کردی آن را پس اداکنی حق آن را پنجم: روی آوری به سوی گوشتی که روئیده شده است بر حرام پس آب کنی آن را به اندوهها تا بچسبد گوشت به استخوان و روئیده شود بین آنها گوشت تازه. ششم: آن که بچشانی جسم را درد فرمان برداری، چنان چه چشاندی آن را شیرینی نافرمانی. (ص ۲۳۷، چهل حدیث ذیل نص شرایط توبه).

امام خمینی (ره) از جهت زمان، بهترین مرحله را برای انجام توبه، دوران جوانی می داند، زیرا در این دروان هنوز شخص بدان معاصی و گناهان نیفتاده است. البته امام معتقد نیست، که در پیری اصلاً نمی توان توبه کرد یا در توبه بسته است بلکه معتقد است بهار توبه جوانی است، سالکان کوی طریقت را در رعایت زمان مناسب توبه چنین پدرانان نصیحت می فرماید:

«گیرم که انسان بتواند در ایام پیری قیام به این امر کند. از کجا پیری برسد و اجل موعود او را در سن جوانی و در حال اشتغال به نافرمانی نریاید و به او مهلت دهد؟ کمیاب بودن پیران، دلیل است که مرگ به جوانان نزدیک تر است. پس ای عزیز! از مکاید شیطان بترس و برحذر باش و با خدای خود مکر و حيله

مکن که پنجاه سال یا بیشتر شهوات رانی می‌کنم و دم مرگ با کلمه استغفار جبران گذشته می‌کنم، اینها خیال خام است.» (ص ۲۳۳، چهل حدیث)

نکنه بسیار مهم دیگری که از سخنان و شرح ایشان بر توبه باید فراگرفت، اینکه ایشان برای توبه واقعی به همراهی عقل و شرع معتقد است. و رهنمودهایی که برای سالکان ارائه می‌فرماید:

الف - جدی گرفتن و پرهیز از سرسری گرفتن و بی‌اعتنایی این مقام ب - تدبر و تفکر در حال خود و عاقبت امر خویشتن ج - رجوع به کتاب خدا و احادیث خاتم انبیاء و ائمه هدی و کلمات علماء امت و حکم عقل وجدانی، (ص ۲۳۴، چهل حدیث)

اهمیتی که حضرت امام در برشماری اصول و دستورالعمل مذکور برای تدبر و تفکر و نیز حکم عقل قائل است چه بسا بتوان از ویژگی‌ها و رویکرد خاص عرفانی ایشان، در مقایسه با نجم الدین نیز بحساب آورد.

امام برای سالک در جریان توبه نیز معتقد به مدارج است. قرار نیست همه توبه نصوح کنند که اگر چنین کنند، جهان بهشت مجسم است. امام معتقد است هر کس به اندازه وسع و توان و مایه خود می‌تواند مرحله‌ای از مراحل و مسیری از فراخنای توبه را پس پشت بگذارد و در همان حد از فیض و نتیجه حرکت و سعی خویش بهره‌مند شود.

بحث توبه به عنوان یکی از اصول مسلم اخلاق و عرفان از مباحث دراز دامنی است که بررسی همه جانبه آن بیش از حوصله این مقاله و حتی پایان‌نامه مستقل دکتری ادیان و عرفان و اخلاق و ادبیات است.

هشتمین اصلی را که شیخ نجم الدین کبری جزء اصول دهگانه سلوک تعریف کرده و از مفاهیم قرآنی نیز هست بحث صبر است:

الصبر، و هو الخروج من حظوظ النفس بالمجاهده والمكابدة كما هو الموت و الثبات علی فطامها عن مألوفاتها و محبوباتها لتربيتها و خمود شهواتها الی ان

استقامت علی الطریقه المثلی لتصفیه القلب و تجلیه الروح قال الله تعالی: «وجعلنا منهم ائمة یهدون بامرنا لما صبروا و كانوا بآیاتنا یوقنون» (اصول العشره، ص ۷۱، ترجمه عبدالغفور لاری).

نکات مهم و اصولی را که شیخ در تعریف شرایط صبر بر می شمارد بدین قرار است:

- ۱- باید با اختیار همراه باشد نه با اجبار و تحمیل.
  - ۲- خروج از حظوظ نفس است.
  - ۳- با مشقت و رنج و سختی و کوشش همراه است.
  - ۴- باز ایستادن و جلوگیری از خواسته های نفس باید با ثبات همراه باشد نه موقتی و موردی و گذرا.
  - ۵- نتیجه صبر باید خالی شدن دل از کدورات نفس، جلا یافتن روح از زنگار تداوم امور نفسانی باشد.
- آنچه مترجم و شارح اصول العشره (عبدالغفور لاری) در توضیح و تفسیر کلام نجم الدین کبری آورده است، مشابه بحثی است که حضرت امام ذیل بیان درجات صبر نزد اهل معرفت آورده است.

عبدالغفور لاری گوید: اگر صبر بر بلا و مصیبت و صبر بر نعمت تا در مناهی صرف نگردد و صبر عاقبت تا در فتنه نیفتد و این معنی شهود را صبر فی الله خوانند. صبر را در مرتبه قلب و روح دارای سه مرحله می داند: صبر قلب بر مکروه، صبر است بر دوام تصفیه نیت و اخلاص از شائبه نفس و آن را صبر بالله خوانند یا صبر بر دوام مراقبه و آن را صبر علی الله خوانند یا صبر بر التفات به عالم نفس و اشتغال به تدبیر و سیاست و آن را صبر لله خوانند. (ص ۷۲ و ۷۳، ترجمه و شرح اصول العشره).

شیخ محی الدین عربی حوزه و دایره شمول صبر را از امام و نجم الدین کبری

اندکی وسیعتر می نگردد. آنچه او را به دریافت گستره وسیعتر از سایرین متقاعد و معتقد کرده است نوع تفسیر این کلام الهی است که «واصبر لحکم ربک (قرآن ۴۸/۵۲)». از آنجا که عنایات و احکام خداوند می تواند هم غم آور و هم فرحبخش باشد یا هم در حزن و هم در شادی شامل حال بنده شود به همین استناد و استدلال هم، صبر بر هر دو حالت را لازم می داند. آنچه از مقایسه گذرا بین آرای نجم الدین و امام به عنوان یک طرف و محی الدین عربی به عنوان طرف دیگر می توان یادآور شد اینکه طرف اول صبر را در رابطه با غم و اندوه و مصایب و بلا یا مطرح می کند ولی محی الدین آن را عام می گیرد. اینک عین سخن ابن عربی برگرفته از ص ۷۳ ترجمه اصول العشره: «صبر در جمیع احکام الهی باید، چه در حال فرح و چه در حال غم، چه آیت «واصبر لحکم ربک» عام است».

امام معنای صبر را از لسان خواجه نصیرالدین طوسی چنین آورده است:

«نگاهداری نفس است از بی تابی نزد مکروه (ص ۲۲۱، کتاب چهل حدیث).

خواجه عبدالله انصاری در منازل السائرین گوید: «صبر نگاهداری نفس است از

شکایت بر جزع مستور» (ص ۲۲۱، کتاب چهل حدیث)

در تعریفی که خود امام برای صبر بدان استناد کرده است لزوم پوشیدگی بر جزع، اصلی مهم است. امام صبر به فراق محبوب را از مقامات بزرگ محبتین می داند.

ایراد یا اشکالی که کمال الدین عبدالرزاق کاشانی عارف سترگ بر سخنان خواجه عبدالله گرفته است اینکه، اگر صبر را خودداری از شکایت بدانیم و فقط شکایت به مخلوق منحصر باشد، صحیح است اما مورد شکایت به حضرت حق سبحانه و تعالی و اظهار جزع در درگاه قدس او با صبر منافاتی ندارد.

گفتنی اینکه اگر مکالمه و گفتگو با حضرت حق و اظهار عجز و بندگی و حق شکوائیه از سبیل مودت و صمیمیت باشد و فاقد بار اعتراض، در واقع نجوای

دوستانه عاشق و معشوق است که خود دلیل نوعی پیوند و زمینه‌ساز اتصال و ارتباط است. شاید بتوان زیباترین صورت شکوائیه بنده و خالق را در اوج فصاحت و شیرینی در دعای جلیل القدر کمیل جو یا شد. اگر علی (ع) عبد صالح خدا و امیرالمومنین و قطب جمیع عارفان و سرحلقه و شیخ المشایخ تمامی نحله‌ها و فرقه‌های عرفانی پس از رسول الله گوید «فکیف اصبر و علی فراقک» (دعای کمیل، ص ۵۴، مفاتیح الجنان) ابداً به معنی این نیست که من بر فراق تو تحمل نمی‌کنم، چون امکان دیدار و وصال حضرت دوست صعب و دیریاب است پس مجاهده و شکیبایی را باید از دست داد؟ اینکه با اصل بندگی ناسازگاری دارد. اتفاقاً باید گفت که سؤال حضرت علی (ع) این است که مرا برای تحمل فراق و دوری خودت صبری مناسب عظمت و کبریایی خود عنایت فرما، از آنجا که توان و طاقت ما بر انجام اعمال واقعی و ادای به واقع عبادات محدود است و طرف مقابل خداوندی است که به فرموده علی (ع) «لَا حَدَّ وَلَا عَدَّ» پس ما را عنایتی شامل فرما که بتوانیم در جهت تحمل و جدایی خودت بردبار باشیم. این دقیقاً عین لطف و ادب و عنایت است.

نکته دیگر اینکه اگر توجیهی جز رابطه دوستی بین ائمه و خداوند در شکوائیه‌های آنها نباشد، جزع کامن را، دستور ائمه در رابطه با خداوند و حالات خاص امام الساجدین حضرت زین العابدین و دیگر ائمه هدی و حالات و ادعیه عرفانی حضرت امام حسین (ع) و حضرت علی (ع) را با تمام ادعیه منوره و مآثوراتی که از آن عزیزان برای ما بیادگار مانده است چگونه باید تحلیل کنیم.

امام خمینی در تبیین و شرح درجات صبر حدیث شریفی را از رسول اکرم (ص) نقل می‌کند توسط حضرت علی (ع) حدیثی که تمام عارفان آن را سرمشق قرار می‌دهند، علی (ع) از لسان حضرت ختمی مرتبت نقل کرده است که: قال رسول الله - صلی الله علیه و آله - الصبر ثلاثة:



صَبْرٌ عِنْدَ الْمُصِيبَةِ وَ صَبْرٌ عَنِ الْمَعْصِيَةِ، فَمَنْ صَبَرَ عَلَى الْمُصِيبَةِ حَتَّى يَرُدَّهَا بِحَسَنِ عَزَائِهَا، كَتَبَ اللَّهُ لَهُ ثَلَاثِمِائَةَ دَرَجَةٍ مَا بَيْنَ الدَّرَجَةِ إِلَى الدَّرَجَةِ كَمَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ، وَ مَنْ صَبَرَ عَلَى الطَّاعَةِ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ سِتِّمِائَةَ دَرَجَةٍ مَا بَيْنَ الدَّرَجَةِ إِلَى الدَّرَجَةِ كَمَا بَيْنَ تَحُومِ الْأَرْضِ إِلَى الْعَرْشِ وَ مَنْ صَبَرَ عَنِ الْمَعْصِيَةِ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ تِسْعِمِائَةَ دَرَجَةٍ مَا بَيْنَ الدَّرَجَةِ إِلَى الدَّرَجَةِ كَمَا بَيْنَ تَحُومِ الْأَرْضِ إِلَى مُنْتَهَى الْعَرْشِ (ص ۲۲۷، کتاب چهل حدیث).

بحث ظریف و لطیفی که امام ذیل بیان درجات صبر نزد اهل معرفت در پایان فصل، آورده است مشابه آرای شیخ عبدالغفور لاری است.

از برای صبر درجات دیگری است که راجع به اهل سلوک و کمال اولیاء است چنانچه از آن «صبر فی الله» است و آن ثبات در مجاهده است و ترک مألوفات و مؤنوسات بلکه ترک خویشتن است در راه محبوب و این راجع به اهل سلوک است و مرتبه دیگر «صبر مع الله» است و آن راجع به اهل حضور و مشاهده جمال است در وقت خروج از جلباب بشریت و تجرد از ملابس افعال و صفات و ... درجه دیگر «صبر عن الله» است و آن از درجات عشاق و مشتاقین است از اهل شهود و عیان در صورتی که رجوع به عالم خود کنند و به عالم کثرت و صحو برگردند و این آشنق مراتب صبر و مشکل ترین مقامات است (ص ۲۲۸ و ۲۲۹ کتاب چهل حدیث). مقصودم این است که صبر بر مصایب و بلایا و صبر بر جزع و شادی سالک بی رابطه با حالت‌های دیگر موسوم به قبض و بسط نباشد، اگر رابطه صبر را با قبض و بسط اندکی باز کنیم باید ببینیم که سالک باید هم در حالت قبض صبور باشد و هم در حالت بسط، گونه دیگری از آن الزام و حکمی است که محی الدین عربی در تعریف و شرط صبر هر چند به اختصار گفته است.

کمال الدین حسین بن حسن خوارزمی در ترجمه و بازگفت و شرح اصول عشره که از جانب نجم الدین کبری می پردازد صبر بر فرح را مطرح نمی سازد و تاکید و

اصراری ندارد حوزه معنایی صبر را به ساحت و نوع نگرش و تلقی محی الدین عربی نزدیک سازد. (ص ۲۱۴، کتاب جواهر الاسرار و زواهر الانوار اثر کمال الدین حسین بن حسن خوارزمی، با مقدمه و تصحیح دکتر محمد جواد شریف).

شیوه کار امام در آداب الصلوة و بیش از همه در چهل حدیث مشابه صاحب مرصاد العباد است که سعی دارد در اثبات هر موضوع و اصل و مقام عرفانی آیتی از کلام الله مجید و پس از آن حدیثی از پیامبر اکرم آورد الا اینکه حضرت امام در حد این دو منبع بسنده نکرده و از احادیث امامیه و منابع حدیثی و روایی ائمه هدی نیز بهره مند شده است.

در پایان اندکی به قلم اجازه عنان گشایی می‌دهم تا به صدر بحث برگردد که انتخاب لقب شیخ ولی تراش آنگونه که استاد زرین کوب در ص ۹۴ دنباله جستجو در تصوف ایران به نقل از نفحات الانس جامی آورده است. «ویراشیخ ولی تراش نیز گفته‌اند به سبب آنکه در غلبات وجد نظر مبارکش بر هر که افتادی بمرتبه ولایت رسیدی» (ص ۴۱۹، نفحات الانس من حضرات القدس، نورالدین عبدالرحمن جامی، به تصحیح و مقدمه و پیوست مهدی توحیدی پور). اگر چه ساحت اقدس حضرت امام (ره) از قبول القاب و صفاتی که افرادی چون این کمترین بدان دهند بدور است و او با جان پاکش اینک در عالم و محضر حق بهره‌مند از آرامشی الهی است اما حیقم آمد از این مقایسه که به هیچ عنوان نمی‌خواهم به تعیین امتیاز ختم شود در مقایسه با شیخ نجم الدین کبری که به ولی تراش معروف و ملقب است حضرت امام را ابوالطایف، شیخ المشایخ و الفقهاء، پیر فقیه آفرین، امام العارفین، و بیش از همه به معنای اخص و واقعی کلمه عبد صالح خدانامم. عصیانی قلم مرا بدانجا می‌کشاند که بگویم عارفان بسیاری در طول تاریخ عرفان، آثاری از خود بیادگار گذاشته‌اند ولی به جرأت می‌گویم از جهت تکرر وجود شخصیتی، هیچکدام با امام قابل مقایسه نیستند. اگر بگویید محی الدین عربی خواهم گفت محی الدین عربی عارف بود اما

انقلابی نبود. اگر بگویید بایزید بسطامی خواهم گفت وجودش در عین عزت و منزلت مردم را نجات نداد. اگر بگویید عین القضاة خواهم گفت با تمام سوزی که داشت حکومتی برپا نکرد، اگر چه چونان حلاج در ساحت عرفان قیامتی بپا کرد. اگر بگویید شیخ عطار خواهم گفت خود از همراهی مرغان تا سرمنزل عنقای مقرب الهی و اماند. اگر بگوئید شیخ صنعان خواهم گفت خانه رهن خرقة خمار داشت در حالی که امام جهانی را رهن انقلاب روح الهی خود داشت. اگر بگوئید حسین منصور حلاج که امام چونان او خریدار سردار شد. اشاره است به این بیت امام:

فارغ از خود شدم و کوس انالحق بزدم      همچو منصور خریدار سردار شدم

(دیوان امام خمینی(ره))

خواهم گفت حسین منصور در برابر حضرت روح الله چون ستاره‌ای بود در برابر خورشید، اگر بگویید جنید بغدادی، خواهم گفت نتوانست وجود از خرقة تهی کند، در حالی که حضرت روح الله در روزگار فترت عرفان پیش از ترک جسم، از آرامش ابدی، در محضر حضرت دوست خبر داد آن نازنین را اگر خلوتی بود آن چنان بود که از قبل صدای شکستن استخوانهای مارکسیسم را به تمام جهانیان خبر داد و اگر بزرگان و عارفان دیگر را نام ببرید در عین احترام به آنان خواهم گفت که پس از غیبت کبری کسی را سراغ دارید که میلیونها انسان عاشق و شیفته و شیدائی داشته باشد که از ابروی آن فتوی ببرند؟ روحش شاد. راهش پر رهرو باد.

#### نتیجه:

شیوه کار امام خمینی از لحاظ استناد به آیات قرآن و احادیث نبوی تا حدی مشابه نجم الدین کبری است با این تفاوت که امام از حدیث امامیه و منابع حدیثی و روایی ائمه شیعه نیز بهره‌مند شده است. مشابهت دیگر از جهت خصلت و خوی و احوال شخصیتی بین امام و نجم الدین است زیرا هر دو در برابر ظلم و تجاوز

بیگانگان عصر خویش ایستاده‌اند و به عرفان نظری و یا نظریه‌پردازی صرف عرفانی رضایت نداده‌اند، امام در طول تاریخ نهضت اسلامی از شروع تا پایان عمر هرگز با کافر و متعدی کنار نیامد و نجم الدین هم در جریان حمله خونخواران مغول به خوارزم، با وجود توصیه بسیاری، از ترک شهر و مردم امتناع ورزید و بنابر قول مشهور در خوارزم کشته شد. نکته دیگر در مشرب عرفانی این دو عارف الهی است چون هر دو "قرب الی الله" را در نظر داشته‌اند از جهاتی از مراحل و منازل تعصب‌های رکودآور در طی طریق گذشته‌اند، امام در عین حال که یک فقیه شیعی و یک مرجع دینی است در جهت دفاع از اسلام و کیان مسلمین مخاطبانش را جمیع مسلمین جهان قرار می‌داد از این جهت یعنی از بعد شخصیت سیاسی و شیوه‌های مبارزات بین امام و نجم الدین تفاوت وجود دارد.

### منابع و مأخذ:

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- آداب الصوفیه، نجم الدین کبری، تصحیح و حواشی، مسعود قاسمی، چاپ اول، ۱۳۶۳، ناشر، زوّار.
- ۳- اصول العشره (رساله در بیان طریقت شطّار)، نجم الدین کبری، ترجمه و شرح عبدالغفور لاری، به اهتمام نجیب مایل هروی، انتشارات مولی، ۱۳۶۳، چ اول.
- ۴- تذکره ریاض العارفین، رضا قلی خان هدایت، به کوشش مهر علی گرگانی، انتشارات محمودی.
- ۵- جواهر الاسرار و زواهر الانوار، کمال الدین حسین بن حسن خوارزمی، ج اول، مقدمه و تصحیح محمد جواد شریعت، انتشارات مشعل اصفهان.
- ۶- چهل حدیث، امام خمینی، ناشر مرکز فرهنگی رجاء، چاپ دوم، ۱۳۶۸.
- ۷- دنباله جستجو در تصوف ایران، عبدالحسین زرین کوب، انتشارات امیرکبیر، چ اول، ۱۳۶۲.
- ۸- دیوان امام خمینی، ناشر مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، چ بیستم، سال

۱۳۷۸.

۹- شدّالآزار فی حطّ الاوزار عن زوّارالمزار، معین الدین ابوالقاسم جنید شیرازی، تصحیح محمد قزوینی و عباس اقبال، چاپخانه مجلس، ۱۳۲۸، طهران.

۱۰- صحیفه نور، امام خمینی، ج ۱، انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، چ اول، ۱۳۶۱.

۱۱- مرصاد العباد، نجم الدین ابوبکر، محمد بن شاهاوربن انوشروان رازی، معروف به دایه (نجم دایه) به اهتمام محمد امین ریاحی شرکت انتشارات علمی فرهنگی، چ سوم، ۱۳۶۶.

۱۲- مفاتیح الجنان، تألیف، حاج شیخ عباس قمی، ترجمه الهی قمشه‌ای، انتشارات اسماعیلیان، ۱۳۶۰.

۱۳- نفحات الانس من حضرات القدس، تألیف عبدالرحمن جامی، به تصحیح مهدی توحیدپور، انتشارات محمودی، ۱۳۳۷.

